

بخش نخست

سرگذشت ملت یهود

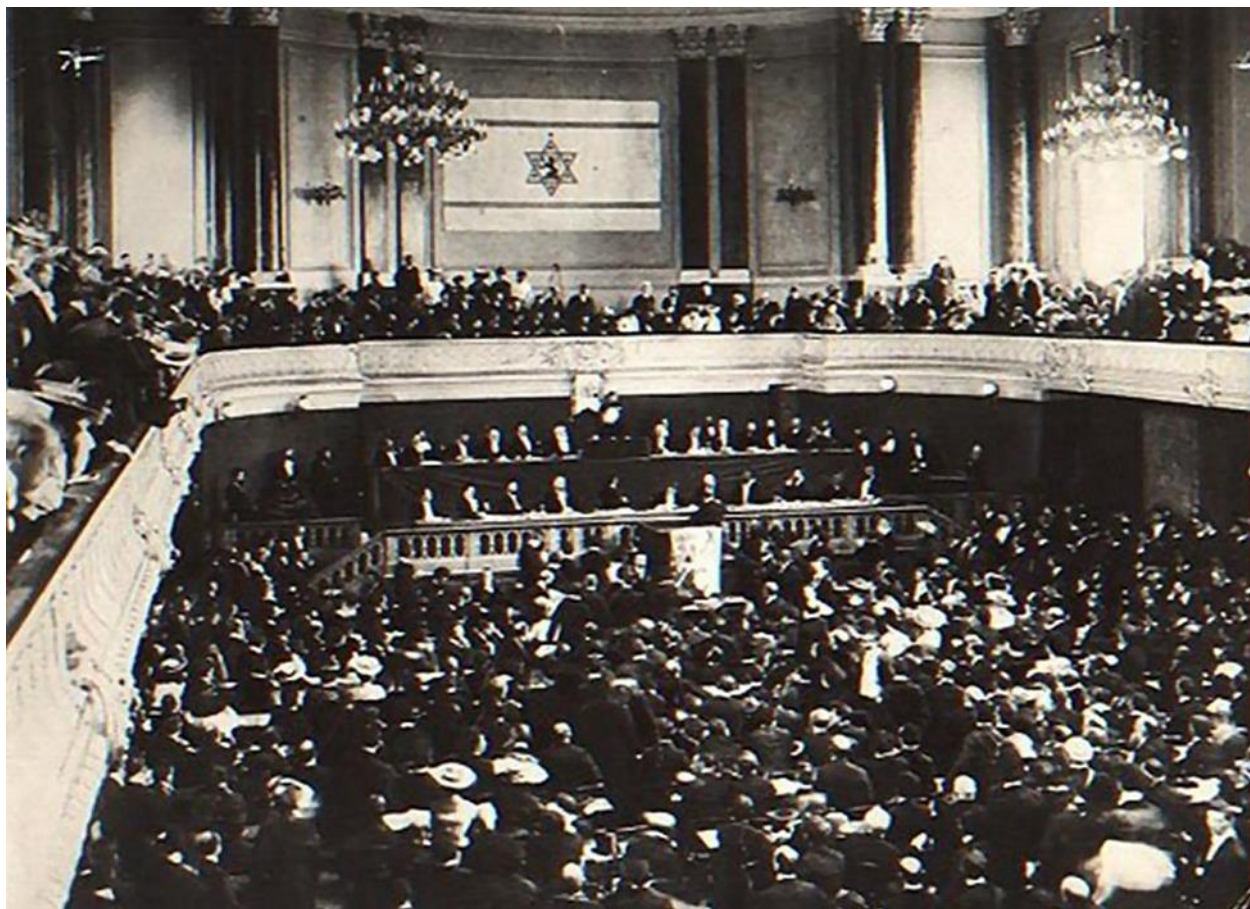
و سرزمین اسرائیل



پروفسور امنون نتصر در این بخش از کتاب  
از پیشینه‌ی یهودیان در درازای تاریخ  
از هنگام شکل گرفتن به صورت یک ملت  
تا بازگشت به استقلال ملی  
سخن می‌گوید

گفت و گوی سی و هفتم

## یهودیان توانستند با کوشش، بجگانی، سرزمین پدری را از نو بنا کنند



نخستین همایش جهانی رهبران یهودی در بازل برای جنبش صیونسم

پرسش - در گفت و گوهای پیشین شما تعریف کردید که وقتی یک روزنامه نگار جوان یهودی اتریشی به نام تئودور (بنیامین زئب) هرتصل جریان محاکمه آنفرد دریفوس افسر برجسته یهودی ارتش فرانسه را که به ناحق به جاسوسی متهم شده بود دید و از آزارها و تبعیض ها و افتراها علیه یهودیان آگاه شد، و دریافت که یهودیان در آرزوی بازگشت به سرزمین پدری دو هزار سال دعا خواندند و نیایش کردند ولی به آرمان خود نرسیدند، به فکر افتاد که بیاید و کشور یهودی را در سرزمین پدری از نو برپا کند. از آن جا که عملی سازی این رویا ظاهرا دشوار می نمود، هرتصل گفت که

مهم نیست این حکومت در خود اسرائیل برپا شود و یا در سرزمین دیگر - زیرا وقت تنگ است و این کشور باید هرچه زودتر به وجود آید. یعد چه شد؟

پاسخ - در این بُرّه از زمان، یک گروه کوچک و در کنار آن شخص هرتصل، از آن جا که می خواستند معضل یهودیان را هر چه زودتر حل کنند و به آزار و تعرض نسبت به آنان هرچه سریعتر پایان بخشند، در صدد برآمدن روی بازگشت به خاک اسرائیل زیاد تکیه نکنند، بلکه به دنبال سرزمین دیگری، هر سرزمینی که باشد بگردند تا یهودیان از سراسر دنیا بتوانند در آن جا ساکن شوند.

این گروه را "تریتوریالیست ها" (Territorialists) نام نهادند - یعنی "سرزمین گرایان" که می گفتند هر جا که زمین مناسبی پیدا شود، بگذارید کشور یهود را همانجا برپا کنیم. با این همه آن ها تاکید می کردند که این راه حل، جنبه موقت دارد. ولی پس از ملتی بحث و جدل در این باره در سازمان جهانی صیونیسیم، خود هرتصل نیز به این نتیجه رسید که اکثریت یهودیان هیچ گونه عشق و علاقه ای به زمینی که خود سرزمین اسرائیل نباشد ندارند.

آن ها می پرسیدند که چه ارتباطی بین سرزمین آفریقائی اوگاندا و ملت یهود می تواند وجود داشته باشد؟ یهودی چگونه می تواند سرزمین پدری را به دست فراموشی بسپارد و به آرژانتین و یا هر سرزمین دیگری در این سر دنیا و یا آن سر دنیا بیاندیشد؟ چگونه می توان از سرزمین دیگری سخن گفت، وقتی که در همه نیایش های یهودیان نام اورشلیم و سرزمین اسرائیل آورده می شود و اسم حضرت داود و حضرت سلیمان ذکر می گردد؟ در تورات و باور ناسیونالیستی یهودیان نامی از اوگاندا وجود ندارد. اوگاندا کجاست؟

بلین سان اکثر شرکت کنندگان در کنفرانس صیونیسیم و همایش های مختلف دیگر یهودی، همیشه بر این اندیشه انگشت می گذاشتند که یهودیان باید به سرزمین پدری خویش بازگردند. آن ها می گفتند: باید به هر وسیله و گونه ای که باشد برویم و در آن جا زندگی کنیم و منتظر تحولات بعدی باشیم.

یهودیان در این اندیشه بودند که خانواده ثروتمند روچیلد مبلغی را هدیه کند که به سلطان عثمانی پرداخت شود، تا شاید بتوان این سرزمین را به صورت کامل از آن امپراتوری خریداری کرد. البته این اندیشه شدنی نبود. هرتصل در این باره با ویلهلم قیصر آلمان دیدار داشت و حتی به دیدن سلطان عبدالحمید امپراتور عثمانی رفت. او حتی در این اندیشه بود که مکانی را در مجاورت سرزمین اسرائیل از امپراتوری عثمانی به دست آورد. او در فکر ناحیه العریش در شمال صحرای سینا بود.

فرضش آن بود که العریش فاصله چندانی تا سرزمین اصلی یهودیان ندارد و صحرای سینا نیز برای یهودیان از اهمیت تاریخی برخوردار است، زیرا یهودیان هنگامی که به رهبری

حضرت موسی از سرزمین بندگی مصر رها شدند تا به خاک پدری خویش بازگردند، مدت چهل سال در صحرای سینا سرگردان بودند.

ولی هیچ یک از این اندیشه ها مورد قبول یهودیان قرار نگرفت. زیرا فرد یهودی، همیشه به یک مکان می اندیشد که همانا سرزمین مقدس اجدادی اوست، سرزمین اسرائیل، سرزمین پدران و شهر اورشلیم است.

"صیونیسیم" چیز دیگری جز آن چه گفته شد نیست. این نام از واژه "صیون" می آید که همانا یکی از کنیه های شهر اورشلیم و خاک اسرائیل است. به سخنی دیگر، یهودی بودن و اسرائیلی بودن به این مفهوم است که یهودی در سرزمین خودش، در خاک اسرائیل ساکن باشد. "صیونیسیم" هیچ معنی دیگری ندارد. هرکس بخواهد مفهوم دیگری را به واژه صیونیسیم نسبت دهد، یا نادان است و یا مغرض. صیونیسیم جز این هیچ مفهوم دیگری ندارد.

صیونیسیم یعنی ناسیونالیسم یهودی - همان گونه که ناسیونالیسم فرانسوی وجود دارد و ناسیونالیسم ایرانی و ناسیونالیسم عرب و یا ملی گرایی هر ملت و کشور دیگر. ناسیونالیسم یهودی، با "صیون" یعنی اورشلیم و سرزمین اسرائیل ارتباط دارد.

در اوج این بحث و جدل ها بین اندیشه های گوناگون بود که هرتصل بیمار شد و در سال ۱۹۰۴ چشم از جهان فروبست و در آن زمان او تنها ۴۴ سال داشت.

ولی هرتصل جانشینان لایق و وفاداری به جای گذاشت که کنفرانس های صیونیسیم را هر سال به موقع برگزار می کردند و شعباتی در پایتخت های اکثر کشورهای جهان برپا ساخته بودند و اندیشه بازگشت یهودیان به سرزمین پدری را با جدیت ادامه می دادند. این رهبران لایق درک می کردند که برپائی کشور مستقل بدون امکانات مالی مقدور نیست و باید بانکی برپا شود که هر کس می خواهد به اندیشه برپائی دوباره کشور یهود کمک کند، یاری مالی خود را به حساب این بانک بریزد. آن ها واژه "شِکِل" (Shekel שקל) را پیش کشیدند که در گذشته واحد پول اسرائیل باستان بوده است.

اعلام گردید که هر کس به جنبش صیونیسیم ایمان دارد و می خواهد عضو این جنبش بوده و خدمتی به عامه مردم یهود انجام دهد، باید مالیات سالیانه ای به صورت شِکِل بپردازد. بدین سان بود که جوامع یهودی در کشورهای مختلف از الجزایر تا آرژانتین هر سال مبالغی را به عنوان کمک مالی به این بانک منتقل می کردند.

با گرد آمدن این پول ها در آن بانک بود که سرمایه خوبی به وجود آمد که یهودیان با کمک آن به خرید زمین در سرزمین اسرائیل و تاسیس کارخانه و مدرسه و بیمارستان و مراکز عمومی دیگر پرداختند. بدین سان آن ها توانستند برای گروه های مهاجران یهودی که رهسپار سرزمین پدری خود شده بودند شغل و کار ایجاد کنند.

اسکان این گروه های مهاجر به هزینه های زیاد نیاز داشت و لازم بود برای آن ها مسکن و مدرسه و مراکز تفریح و ساختمان های عمومی برپا شود. باید برای آنان شغل ایجاد گردد. نیاز بود که همه این امکانات به وجود آید.

پرسش - از سخنان شما چنین بر می آید که هم زمان با برپائی جنبش صیونیسیم و برگزاری نخستین همایش بین المللی آن در شهر بازل سوئیس و در اواخر عمر امپراتوری عثمانی، روند بازگشت یهودیان به سرزمین پدری آغاز شد و مهاجران یهودی به خاک اسرائیل رسیدند؟

پاسخ - بله، مهاجرت شروع شده بود و این جا بود که جنبش صیونیسیم هر فصل تفاوت فاحش خود را با جریانات فکری پیشین و جنبش های قبلی که هدف آن ها نیز بازگشت به سرزمین اسرائیل بود، عملاً نشان داد.

یادآوری می کنم که پیش از آمدن هر فصل و مطرح ساختن اندیشه صیونیسیم، اندیشمندان دیگری نیز در بین یهودیان بودند که کم و بیش سخنان مشابهی گفتند. یکی از آنان یکی از روحانیون بسیار متشخص بود که "راو یهودا حی الکلای" (יהודה חי אלקלעי Judah Hai Alkalai) نام داشت و در جامعه یهودیان بوسنی از مقام والائی برخوردار بود و یکی از یهودیان "سفارادی" به شمار می آمد و او نیز می گفت که یهودیان باید تشکیلاتی برپا سازند که به کمک آن بتوانند به سرزمین پدری بازگردند و در آن جا زندگی کنند.

روحانی دیگر صوی هیرش کالیشر (צבי הירש קלישר Tsevi Hirsch Kalischer) نام داشت که زاده آلمان و از تبار یهودیان "اشکناری" بود و کم و بیش هم زمان با الکلای می زیست. او نیز همین اندیشه را مطرح ساخت. همچنین یک فرد لائیک به نام موزس/موشه هس (משה/הס - Moses/Moshe Hess) نیز هم زمان به همین فکر افتاد و اندیشه خود را عنوان کرد.

ولی هیچ یک از افرادی که از آن ها نام بردیم، نتوانست تشکیلات و سازمانی برپا سازد که از پویائی و انرژی لازم برخوردار باشد که بتواند مرحله به مرحله آن ایده اصلی صیونیسیم را که همانا برخورداری ملت یهود از استقلال ملی در سرزمین پدری است عملی سازد. فقط صیونیسیم بود که توانست این مهم را به انجام برساند.

پرسش - در این جا شاید لازم باشد کارهائی را که هر فصل در راه رسیدن به این هدف انجام داد یک بار دیگر مرور کنیم: او نخستین کنگره سالیانه نمایندگان یهودیان سراسر دنیا را برپا کرد. بانک مرکزی و یا صندوق ملی را به وجود آورد تا یهودیان سراسر دنیا با پرداختن مبلغ سالیانه به این صندوق، خودشان را در آبادانی کشور اسرائیل که در راه برپائی بود شریک و سهم بلدانند و از نظر فکری و معنوی و مالی به انجام این برنامه یاری برسانند. بفرمائید تشکیلات دیگری که به پیشنهاد هر فصل و برای پیشبرد و عملی سازی اندیشه صیونیسیم برپا گردید چه بود؟

**پاسخ -** شوربختانه هرتصل زیاد عمر نکرد که بتواند ثمرات تلاش خویش را به چشم ببیند. نخستین همایش جهانی یهود در سال ۱۸۹۷ برگزار گردید و هرتصل تنها توانست تا کنفرانس سوم دوام آورد. یعنی در مجموع عمرش کفاف آن را نداد که بتواند در بیش از سه کنگره شرکت کند.

هرتصل در سن ۴۴ سالگی درگذشت. ولی آرمان و ایده و راه او ادامه یافت و شخصیت های بزرگ دیگر یهودی تلاش برای به اجرا گذاردن و شکل دادن به این آرزوها و اندیشه ها و برنامه ها را دنبال کردند و رفته رفته جمعیت یهودی سرزمین اسرائیل بیش و بیشتر شد.

برخی رویدادهای فجیع ضد یهودی در اروپای شرقی و به ویژه روسیه آن روز نیز موجب گردید که شمار بیشتری از یهودیان اروپائی رهسپار سرزمین و خاک پدری شوند تا شاید در آن جا بتوانند به آرامش و امنیت دست یابند و مانند هر انسان و با برخورداری از حقوق شهروندی زندگی کنند.

یکی از این فجایع بسیار دردناک، کشتار هولناکی بود که در شهر اودسا در جمهوری اوکراین در سال ۱۹۰۵ علیه یهودیان به راه افتاد که در آن شمار زیادی مرد و زن و کودک یهودی به دست او باش تشنه به خون به قتل رسیدند.

"پوگرم" (Pogrom) یک واژه روسی (погром) است که به مفهوم کشتار همگانی به کار می رود و به ویژه بیانگر کشتار همگانی یهودیان در روسیه و سرزمین های اروپای شرقی است که موجب شد شمار بیشتری از یهودیان آن سرزمین ها به خود آیند و دریابند که اگر امنیت و رفاه و سربلندی می طلبند، باید آن را تنها و تنها در سرزمین پدری خود جستجو کنند. البته گروه زیادی از این یهودیان که در جستجوی رفاه بیشتر بودند، راه آمریکا را در پیش گرفتند. ولی گروه های بزرگی نیز بودند که سرزمین اسرائیل را ترجیح دادند.

**پرسش -** در این جا می خواهم بپرسم که امپراتوری عثمانی که در آن دوران بر سرزمین اسرائیل نیز مسلط بود، با پیشگامان یهودی که برای آبادسازی خانه پدری به آن خاک آمده بودند چگونه برخورد می کرد؟

**پاسخ -** می توان گفت که در مجموع برخورد مقامات عثمانی با این یهودیان مثبت بود. چرا؟ به خاطر آن که نگرانی اصلی و امنیتی امپراتوری عثمانی در این منطقه رفتار اعراب بود. عثمانی ها از عرب ها وحشت داشتند زیرا شمار اعراب در سوریه و عراق و عربستان و لبنان و مصر بسیار زیاد بود و امواج ناسیونالیستی و گرایش به استقلال ملی و جدا شدن از امپراتوری ترک ها در میان آن ها ریشه دوانیده و در حال شکل گرفتن بود.

در مقابل، شمار یهودیان در این سرزمین اندک بود و آن ها هیچ گونه تهدیدی برای امپراتوری عثمانی به شمار نمی آمدند.

دلیل دوم آن بود که عثمانی ها به یهودیان به نظر وزنه ای در مقابل هرگونه عمل "خائنانه" علیه خود می نگریستند.

دلیل سوم و اصلی آن بود که از دیدگاه عثمانی ها، یهودیان عناصر مفید، مثبت و سازنده بودند که در بخشی از زمین های خشک و بایر امپراتوری عثمانی مستقر گردیده و با شور و شوق و انرژی و التهاب بسیار به آبادسازی آن ها می پرداختند و این زمین ها را سرسبز می کردند.

عثمانی ها به چشم خود می دیدند که یهودیان چه عناصر مثبت و سازنده ای هستند. این ها همه موجب شد که مقامات عثمانی با یهودیان بازگشته و تلاشگران عضو جنبش های پیشگام برخورد مثبتی داشته باشند و با هدف های آنان موافقت نشان دهند.

**پرسش - بفرمائید که یهودیان با بازگشت به سرزمین پدری چه تشکیلات و نهادهای دیگری را نیز به وجود آوردند که بتوانند زندگی همگانی را اداره کنند؟**

**پاسخ -** با زیاد شدن جمعیت و ایجاد شهرها و شهرک ها تلاش به عمل آمد که همه امکانات رفاهی برپا شود: سینما، تئاتر، اپرا، ارکستر سمفونیک، انواع روزنامه های روزانه و هفتگی، سالن های مد و مغازه هائی که انواع محصولات و البسه را می شد در آن ها یافت. در کنار آن برخی تشکیلات دولتی، مانند بیمه درمانی، بیمه های اجتماعی، اتحادیه کارگران، سازمان های صنفی شاغلان، انجمن وکیلان دادگستری، انجمن روزنامه نگاران، بانک ها و نهادهای اقتصادی و پولی و مالی، شهرداری ها و انجمن های محلی و غیره برپا گردید.

در یک کلام می توان گفت، با آن که یهودیان هنوز به مرحله برپائی دوباره کشور مستقل خویش نرسیده بودند، ولی به امید رسیدن به آن روز، همه نهادهای مورد نیاز یک کشور مدرن، فعال و پویا را از پیش برپا ساخته بودند.

یک نمونه از رویدادها را برایتان شرح می دهیم: شهر یافا (جافا) در مرکز اسرائیل بزرگترین شهر این سرزمین در آن سال های پیش از جنگ جهانی اول بود و شمار زیادی از یهودیانی که به سرزمین اسرائیل بازگشته و شهر نشینی را بر کشاورزی ترجیح داده بودند در این شهر سکونت گزیدند. ولی از آن جا که مورد حمله و آزار و تعرض ممتد ساکنان عرب قرار داشتند، تصمیم گرفتند شهر مستقل و جداگانه خود را در کنار آن برپا کنند.

آن ها آمدند و در ناحیه شنزاری که در مجاورت شمالی یافا قرار داشت، تصمیم به برپائی یک شهر جدید گرفتند. به دنبال این تصمیم بود که یهودیان پیشگام، در سال ۱۹۰۹ سنگ بنای شهر تل آویو را به روی این شنزارها نهادند و عملیات آبادانی آغاز شد. پیش از آن و بعد از آن نیز، یهودیان سالیان دراز پیش از آن که به استقلال برسند، شهرها و شهرک های دیگری را نیز در سرزمین پدری خود برپا کردند.



با افزایش جمعیت و بیشتر شدن موج مهاجرت، کارخانه های صنعتی نیز برپا شد و آبادی های اشتراکی (کیبوتص) و آبادی های تعاونی (موشاو) نیز ایجاد گردید که این شیوه زندگی و کشاورزی در دنیا سابقه و نظیر نداشته است.

یادآوری کنیم که کیبوتص (קיבוץ Kibbutz) یک آبادی کشاورزی است که در آن همگان با هم کار می کنند و درآمد آنان به صندوق مشترک ریخته می شود و به طور مساوی در اختیار همه اعضای کیبوتص قرار می گیرد. هرکس به قدر توانائی خود کار می کند و هر کس به اندازه نیاز خویش از صندوق همگانی دریافت می کند. تالار غذاخوری کیبوتص مشترک است و کارهای تولیدی و خدماتی را به صورت اشتراکی انجام می دهند و پولی هم در کار نیست. کفش و لباس همگان کم و بیش با هم شبیه و یکسان است.

یادآوری می کنیم که سازمانی به نام "حووه صیون" (دوستداران صیون) در روسیه و اروپای شرقی به وجود آمد که هدف آن بازگشت به خاک اسرائیل و آبادانی این سرزمین بود و در این جنبش نیز گرایش های سیاسی و اجتماعی مختلفی وجود داشت و از جمله جناحی از افراد آن سوسیالیست بودند. آن ها در سال ۱۹۰۹ نخستین کیبوتص را در کنار دریاچه کینرت یا دریاچه طبریه (כִּינֶרֶת Kinneret) در شمال اسرائیل برپا ساختند و آن را "دگانیا" نام نهادند.

کیبوتص به مفهوم واقعی کمونیسم است، ولی توأم با همه آزادی های فردی و اجتماعی و عاری از هرگونه سرکوب و ستم و دیکتاتوری. یک نوع کمونیسم، ولی همراه با هومانیسم است. یعنی همه ارزش های اخلاقی و انسانی در آن وجود دارد.

پس از دگانیا، به سرعت ده ها کیبوتص دیگر نیز در نقاط مختلف و به ویژه دورافتاده و نسبتاً بایر اسرائیل در شمال و جنوب و شرق و غرب برپا شد و پس از چند دهه شمار آن از ۵۰۰ پارچه آبادی اشتراکی فراتر رفت.

خود من زمانی عضو کیبوتص افیکیم (אפיקים Afikim) در شمال اسرائیل بودم و می توانم به عنوان یک شاهد عینی بگویم که زندگی در کیبوتص واقعا چه زندگی ایده آلیستی و هومانیستی در سطح بالاست. عضو کیبوتص بودن و در کیبوتص زندگی کردن و از تساوی حقوق کامل برخوردار شدن، ارزش والائی است که لذت بسیار می دهد. در کیبوتص، انسان هیچ گونه احساس غبن و حسد ندارد که فلانی بیشتر از من ثروت دارد و یا من کمتر از او دارای اموال می باشم. آموزش و پرورش کودکان به صورت اشتراکی و در نهادهای ویژه ای که برای آن ها برپا شده انجام می گیرد، اطاق غذا خوری و کودکستان و مدرسه کودکان مشترک است.

این شیوه زندگی، یعنی آبادی اشتراکی (کیبوتص) یکی از ابداعات جهانی است که در اسرائیل به وجود آمد و هنوز در هیچ نقطه دیگر دنیا نیز شبیه آن برپا نشده است. در

بسیاری از کشورهای جهان و از طرف جنبش و نهادهای مختلف تلاش شد شیوه زندگی در کیبوتص - که ظاهراً همان کمون Commune است - تقلید شود، ولی دوامی نیافت.

در خود اسرائیل نیز در دهه های اخیر ساختار مدیریتی و اجتماعی کیبوتص دستخوش دگرگونی های زیادی گردیده و برخی از کیبوتص ها اموال خود را بین اعضا تقسیم کرده اند و به صورت یک آبادی مشترک در آمده اند که هرکس زندگی خود و بودجه شخصی خود را دارد و در آمدها از این پس به صندوق عمومی ریخته نمی شود و آن زندگی اشتراکی پایان گرفته است.

با این همه، هنوز ده ها کیبوتص به صورت قدیمی و سنتی خود در چندین نقطه اسرائیل وجود دارد که من به هر گردشگر یا میهمانی که به اسرائیل بیاید توصیه می کنم برود و زندگی کیبوتص را از نزدیک ببیند و دریابد که یهودیان پیشگام که از حدود یکصد و بیست سال پیش بازگشت به سرزمین پدری را آغاز کردند، چه افراد ایده آلیست و روشنفکر و اجتماعی و پیشرفته بودند.